

نفت، توسعه و دموکراسی به جای نفت، اسلحه و جنگ

■ تقی رحمانی ■



این نوشتار در پی آن است که توضیح دهد چرا آمریکا قدرت‌اول و برتر جهان است؛ و قصد حفظ آن را دارد چراکه عوامل برتری یعنی قدرت نظامی، اقتصادی و فرهنگی را در اختیار خود دارد.

در جهان امروزین کنترل کشور جهان با کنترل انرژی میسر است و منطقه اوراسیا بیشترین نفت و گاز جهان را دارا است. از همین روی این منطقه یعنی از سبیری تا خلیج فارس مورد توجه آمریکا است.

بدیهی است که با کنترل منطقه اوراسیا، آمریکا بر اروپا، چین، ژاپن و هند سروری خواهد کرد. لذا آمریکا به حفظ پست و ثبات در این منطقه نیازمند است و طرح خاورمیانه گریز در این راستا مطرح می شود.

ایران در نقشه اوراسیا به دو دلیل نقش محوری دارد-1- انرژی فراوان ۲- موقعیت جغرافیای مهم.

ایران قدرت منطقه‌ای است- نه جهانی-؛ اما این قدرت بی‌شده‌ی پایدار است. طرح خاورمیانه بزرگ می تواند به ضرر ایران باشد.

ایران نیاز به پیشرفت به صلح نیاز دارد
در دوره پهلوی، رابطه ایران با آمریکا براساس نوگر و و استکشی و بعد از انقلاب براساس ستیز و تقابل بوده است. و طبیعتی است که این نوع روابط نمی تواند به رابطه خوب منتهی شود.

رابطه ایران و آمریکا در مسیر فعلی خود می تواند به رابطه منفی سوق یابد که اساس آن درجابت منافع طرفین است. حاکمیت ایران برای برقراری این نوع این رابطه به حمایت مردم و مشروطیت نیاز دارد تا از موضع قدرت با آمریکا سخن بگوید.

تاکنون به بعد از انقلاب نشان داده که بدون برقراری رابطه معقول با آمریکا امکان داشتن چرخه سوخت با موانع جدی مواجه است.

در این میان، ایران مجبور به انتخاب مناظره پرهزینه با ایجاد رابطه منفی با آمریکا است.

ایران در دل انتخاب گنجینه‌های مازانه با آمریکا هزینه ملی فراوانی پرداخت کرده اما دستاوردها اندک و دامنه‌ی سیاسی به دست نیامده است. در مقابل آن آمریکا برخی منافع اقتصادی و سیاسی را در ایران از دست داده، اما این عمل عده کثیری در محیط

ایران اسلامی برای جهان و منطقه، منافع اقتصادی و سیاسی میسرتر در منطقه و جهان به دست آورده است.

با یاد رفت نمود که منطقه با حاکمیت ایران با آمریکا منطقه خاورمیانه به سوی آرامش می رود و آمریکا در این تعامل، به خواست حاکمیت از اسرائیل و از دست داده‌ها، اما این عمل اسرائیل در صورت برقراری آرامش در منطقه، تبدیل به

کشوری که اهمیت خود را در این منطقه از لحاظ عمده کردن خطر اعراق برای نابودی اسرائیل از در حمایت یهودیان آمریکا بر خود دارد.

آمریکا به دلایل مختلف، موقعیت و منافع خود را در این منطقه بی می گرد. این گرفتن این موقعیت توسط کشور حفظ آرامش و امنیت را اصل محوری قرار دهد و با همین رویکرد و خواسته مشخص با طرح خاورمیانه بزرگ تعامل برقرار کند. تا شاید بتواند این طرح را در خدمت مشروعیتش قرار دهد.

منطقه خلیج فارس و اوراسیا به دو دلیل، منطقه مورد توجه جهان است و مستعد تنش و جنگ است. از زمان

اکتشافات نفتی و پس از جنگ جهانی اول و دوم و در حاشیه شرق، حاکمیت جهانی پهلوی اجبری صلح در سطح با جنگنده‌ها است، محور این گفتم هژمونی براساس نفت، است. جنگ و کینه گزینی است.

تجربه که به عنوان کشوری که سرزنش و خاتمه استخوانه غرب بود، می تواند قابل تأمل است. ترکیه از سال ۱۹۸۰ م به سوی تسلیم و مطیعیت، مورد کراسی گام برداشته است. از نجات لبنان و خاورمیانه انتخاب ایده مطلوب هژمونی است. عنصر ۳ توسعه و دموکراسی به

در دوران تسلیم و جنگ است. عزت و شرف یک ملت جوان جهانی باید اولین مورد تولید ملی برای رفاه ملی و دست و جالار جنگ که هیچ‌یک عربی و آسیایانی می شود، و شرف و به همراه این می تواند در صورت قدرت

درست با این کشورهای منطقه می توان در صورت تجاوز هر کشوری به سرزمین ماری، از خود دفاع کرد و این دفاع توسط مردم شنیده و عمل پذیرد باشد.

ایده صدور انقلاب در دوران معاصر باره انگلیز موفق زندگی میسر است.

لذا باید تأکید به موارع و ضرورت حکم می کند که با آمریکا رابطه مثبت و دائمی باشد و ایجاد رابطه با این کشور دموکراسی در داخل جامعه و مناسبات بین‌المللی را محقق کند. طرح هدف تنش گفت و توسعه و دموکراسی حکم می کند که برای امنیت و رفاه ملی، ضرورت به ایجاد رابطه با این کشور داشته باشیم. از همین روی برای طی این مسیر می بایست راهکارهای معقول و ممکن را تدارک بینیم.

بررسیکنی در کتاب نقشه سازی که در ۱۹۹۷ منتشر شد، خلاصه آن در داخل چندین سالگرد انتشار نشان می‌دهد که این فرض منکشف شد، طرح جنگ براساس کنترل انرژی را راه ایجاد صلح و صلح در آن معتقد است. بر طبق رابطه ایران و آسیا که از سبیری تا عربستان سعودی را دربر می گیرد، این کنترل بر انرژی و ژاپن و این منطقه را دارد، چرا که این منطقه بیشترین گاز و نفت جهان را در دست دارد و انرژی و پست و یکم به خود تدارک دارد. در این نقشه جهانی، مهمی دارد چون همه منطقه را تحت اور آسیاست و هم نفت ایران چنین همه به برقرار است. از ط طبیعی ایران برای چهارصد سال با زبدهی مفید دارد.

در همین رابطه اوراسیا و ناحه و تحت تاثیر پاکدیکگر سرنوش خاورمیانه را جامعه را برای می زند و بر سرنوش جامعه یعنی زبیر خاور میانه گذاشت. خنود بازیگری ایران را در ایجاد بسیار میسر است. این نوع سرنوش پاکدیکگوتالی، برنامته و اهداف آمریکا را به شیوه خنود و اهداف متضاب با این کشور و اهداف ایران در مقابل او قرار کرد. در اهداف ایران با منافع ملی ایران نوع از مناسبات رقم خواهد خورد و در مقابل اهداف ایران با منافع ملی ایران نوع از مناسبات ایجاد خواهد شد. اما این شاید هیچ که سودا در

تعامل ایران و آمریکا است با تقابل با آن؟ این نوشتار به پاسخگوی به سوال میزوب یعنی اینکه آیا رابطه تعاملی منصفی یا به نفع منافع ملی و عزت و شرف ماست یا رابطه تقابلی و جدالی می پردازد.

آمریکا و قرن بیست و یکم

با فروپاشی شوروی دوران جنگ سرد و کشمکش از دهه‌های شرق و غرب به پایان رسید. اگرچه رقابت روسیه ضعیف شده اما قدرت جهانی خود را حفظ می یابد. فروپاشی شوروی، بر قدرت پراچانه‌ها جهان است. هر چند

استمرار این کینه‌های برجهان نیاز به راهبردهای موثر و مفید دارد. آمریکا برنده واقعی جنگ دوم جهانی بود. در دهه‌های مالدن بعد فروپاشی بلوک شرق نیز به کنترل انرژی مورد نیاز ژاپن و چین و اروپا دارد. سودای گورباچف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی، مختاره «روابطی» که روسیه و اتحادیه اروپا را شامل می شود، رقابت اروپا و آمریکا

به چنین شعار ی غرضی می نمود، چرا که توان آمریکا بیشتر از آن بود که گورباچف می پنداشت و قدرت شوروی کمتر از آن بود که می توان نشان می داد.

آزین مورد نیاز ژاپن و چین و اروپا دارد. سودای گورباچف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی، مختاره «روابطی» که روسیه و اتحادیه اروپا را شامل می شود، رقابت اروپا و آمریکا

به چنین شعار ی غرضی می نمود، چرا که توان آمریکا بیشتر از آن بود که گورباچف می پنداشت و قدرت شوروی کمتر از آن بود که می توان نشان می داد.

آزین مورد نیاز ژاپن و چین و اروپا دارد. سودای گورباچف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی، مختاره «روابطی» که روسیه و اتحادیه اروپا را شامل می شود، رقابت اروپا و آمریکا

به چنین شعار ی غرضی می نمود، چرا که توان آمریکا بیشتر از آن بود که گورباچف می پنداشت و قدرت شوروی کمتر از آن بود که می توان نشان می داد.

آزین مورد نیاز ژاپن و چین و اروپا دارد. سودای گورباچف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی، مختاره «روابطی» که روسیه و اتحادیه اروپا را شامل می شود، رقابت اروپا و آمریکا

به چنین شعار ی غرضی می نمود، چرا که توان آمریکا بیشتر از آن بود که گورباچف می پنداشت و قدرت شوروی کمتر از آن بود که می توان نشان می داد.

آزین مورد نیاز ژاپن و چین و اروپا دارد. سودای گورباچف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی، مختاره «روابطی» که روسیه و اتحادیه اروپا را شامل می شود، رقابت اروپا و آمریکا

به چنین شعار ی غرضی می نمود، چرا که توان آمریکا بیشتر از آن بود که گورباچف می پنداشت و قدرت شوروی کمتر از آن بود که می توان نشان می داد.

آزین مورد نیاز ژاپن و چین و اروپا دارد. سودای گورباچف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی، مختاره «روابطی» که روسیه و اتحادیه اروپا را شامل می شود، رقابت اروپا و آمریکا

به چنین شعار ی غرضی می نمود، چرا که توان آمریکا بیشتر از آن بود که گورباچف می پنداشت و قدرت شوروی کمتر از آن بود که می توان نشان می داد.

آزین مورد نیاز ژاپن و چین و اروپا دارد. سودای گورباچف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی، مختاره «روابطی» که روسیه و اتحادیه اروپا را شامل می شود، رقابت اروپا و آمریکا

ای راهبر در این چین و هند به اجرا گذاشتند و به نتیجه رسیدند و به امتداد نفوذ و شرف و افتاد دست یافتند در حالی که خاورمیانه اکنون بزرگترین وارد کننده اسلحه در جهان است و سلاح مانع سازندگی ملی و بر بلندپروازی و جبران مکتبی به درآمد نفت برای جنگ طلبی خود افزود. تجربه صدام حسین در عراق گویای ادعای ماست. موازنه عدمی در ساله نظامی میان قدرت ها به نفع منطقه اوراسیا است.

ارموزه شرایط منطقه شکلی است که آمریکا در تمام اشکال و گشودها در آن فرهنگ، اقتصاد، روابط سیاسی تا حضور نظامی به فعالیت پرداخته است. منطقه اور آسیا پیروی نیست که آمریکایا خا خواهد خند و پیمان روزی از آن عقب نشینی کنند.

حشی کار زمانی اوار دار به عقب نشینی شدند. این عقب نشینی را با تحمیل بهای سنگین به منطقه و طرف های درگیر با خود انجام خواهند داد. در این حالت باید دید که این عقب نشینی غیر محتمل به نفع چه طرفی پایان می یابد.

اما می توان سیاست دیگری را از این نوع به منطقه شروع کرد. و در سیاست تعامل جایگزین سیاست ستیزه گری گردد. به عبارتی ایجاد فرصت توسعه اقتصادی و پیشرفت را برای چنین منطقه ای و جنگ و به

منطقه قدرت در این حالت موازنه مثبت برقرار کرد. یعنی تشویق قدرت ها به امر مسودگی و مودر دشتانی فی اتحاد اشغال در منطقه اور آسیا و بهخصوص ایران آمریکا در تمام مناطق جهان در کاین مناطق می نشانی و یا

کشورهای دیگر به حضور وارد. این حضور تا کشورهای دیگر به راحتی نپذیرد. اما با تلاش می شد مناطق شرایط مناسب را با خود نشان دهند.

هیچ اتیپالیتی، زانی و کردها یا وجود پهنه جاذبه خود را در منطقه اور آسیا و در این کشورها ایجاد خواهند نمود. اما این کشورها تاراج حرکت های بلندپرواز می گذشت خود را می پردازند.

حی ویتنامی ها با وجود مقاومت برحق، به دلیل کینه گاه ضعیف خود که اتحاد جماهیر شوروی بود در دوران جنگ در آمریکا در خاک خود راضی نیست. اما این کشورها دفاع از مهن خود غصب سرمایه گذاری آمریکا هستند. در حالی که این سرزمین مستحق پیشرفت و ترقی است چون مردمی با اراذه و معیار صادد.

از نظر حاکمیت آمریکا این کشور در تمام مناطق جهان امری موجه است و به معنی تعریف تمام جهان به عنوان غرضه های آمریکا حفظ منافع ملی این کشور است.

این گمان که همه خواهی به و تعبیر گورباچف سرمنشی از قدرت و به تعبیر هابرماس و دریدا از توانی ملی که باید به وسیله اروپا کنترل شود، مشروع نیست و فروخواهد ریخت. اما امروز و نحوه

مواجهه با این همه خواهی به شکل جدی در کشورهای اور آسیا ایران و همه است. آمریکا با آرامش در این کشورها، بازیگری در بازیگری ایران می تواند مزین در صلح شروع خود را امتد

یابد کجا باشد؟

سیاست نوگر و وابستگی با آمریکا، زایمان ستیزه گری داشته و نتیجه آن عدم

کامیابی است.

ایران مثال وابستگی و نوگر و پهلوی دوم به دوره ستیز بغداد تلقی شده است.

اگر فرض بگیریم که آمریکا برای منطقه نقش حیاتی قائل است، توان نتیجه گرفت که امکان تعامل را خواهد پذیرفت، چرا که در صورت کشمکش و اعمال سیاست طالبانی و مدامه گری و پیدایش چندین مصلحت و طالبان و در منطقه آمریکا با مضمخه اتحاد افتاد. این مضمخه به نفع منطقه اور آسیا است. اما آمریکایی ها از ترس و هراس از چند طالبان و صدام حسین از منطقه ای با صلح و بازیگری براساس رعایت منافع ملی، منافع صلح طلبی و آرامش و رابطه منفی با آمریکا را طلب می کنند. با رابطه با آمریکا از ۳۰۰۰ نفر کربف میمنت می یابد. نوگر و وابستگی ۲۰۰۰۰ نفر رابطه خود را منفی،

رابطه کشورهای اسلامی و خاورمیانه و ایران باید رابطه ای منفقی باشد و در منطقه الزاماتی دارد که هر دولت باید به آن تن دهد. والا بدون این الزامات رابطه به سوی وابستگی سیر خواهد کرد. از جمله این الزامات انکا به مردم است. چرا که هر کشوری به دنبال طلب کردن منافع ملی یا منافع حاکمان خود می باشد و در شرایط مطلوب میان منافع ملی و حاکمان همسویی وجود دارد.

خلاصه به بحث آمریکا در قرن بیست و یکم از ابر قدرتی آن سخن گفتیم و اینکه تا نیمه قرن بیست و یکم این قدرتمند با لامنازع است. آمریکا سراسر کره زمین را قلمرو منافع ملی خود می داند و به منطقه اور آسیا اهمیت ویژه می دهد. و قصد پاسد کشیدن از منطقه را ندارد. حضور آمریکا در این منطقه از ازبکستان و گرجستان تا خلیج فارس باز است. آمریکا به افغانستان و عراق حمله کرده و ایران را در چشم انداز قرار داده است. در صورت عدم تأمین منافع خود در این منطقه حاضر به دورگی است. دگریری به نفع آمریکا نیست اما به نفع کشور دیگر نیز تمام نمی شود.

حاکمیت حاکمه نمواحفظه کار در ایجاد و درگیری برای تأمین منافع اش کمتر تردید می کند اما دموکرات ها هم در صورت لزوم برای منافع آمریکا حاضر به هر کاری هستند. آمریکا با شعار خاورمیانه بزرگ صلح توسعه و دموکراسی وارد منطقه شده و چنین شعارهایی جالش برانگیز و توجه ساز است. نقطه برخورد و تعامل خاورمیانه منطقه با آمریکا می تواند برسر تحقق خاورمیانه بزرگ باشد. در حالی که

بسیاری از حکومت های منطقه که شبه سکولار می باشند، از شعار خاورمیانه بزرگ استقبال اصولی نمی کنند، چون این شعار در شرط دموکراسی و توسعه دارد و کین پیش شرط آن صلح و عدم تنش است، به همراه دارد (که حکومت های منطقه را هر گرایش توسعه نوکراسی می خواند. اما به دموکراسی تن نمی دهند.

دموکراسی در عمل جنگ اوتومف می کند و در مقابل دموکراسی به نفع آمریکا خواهد بود و به ثبات منطقه نیاز دارد. البته این دیگاه ها، محافظه کاران کلاسیک و دموکرات ها را با شعار صلح و توسعه کارانه ثبات منطقه را بدعاژ سرکوب و جنگ می خواند. این قابل درک برخی از گرایش ها با شعار جرج بوش دوم قابل ملاحظه است. اما این گرایش ها برای پیشبرد اهداف خود به پناه کافی نیاز دارند. که نیابتی این پناه را به دست آنان داد.

اما مهمتر این است که آیا نیاز خاورمیانه منطقه دستیابی به دموکراسی، توسعه و پیشرفت نیست؟ در ادامه مقاله به این موضوع خواهیم پرداخت.

اوراسیا، ایران و منافع ملی

در مقدمه از اهمیت اوراسیا برای منطقه اور آسیا سخن گفتیم و در قسمت آمریکا در قرن بیست و یکم از ویژگی منطقه ای این خاورمیانه بزرگ که در تداوم اهداف آمریکا برای کنترل انرژی جهان می باشد، سخن مطرح شد. اما ایران چگونه می تواند در این معادله بازی که چندان در کشد دل داند آن نقش نداشته، اما ناچار به بازی، نقش بازیگر مفید در فعال را داشته باشد. آیا این پرسش این است که باید این سیاستگذاری رویه سیاسی باشد؟

خود را در وضعیت اسلحه و جنگ و منطقه خاورمیانه برای اساسی برای کشورهای منطقه. منطقه از مجموعه عواملی که مستعد استاممار و امپریالیسم دارد در کشته بر جامعه ایران باز نگه داشته، حکومت ای را استبدادی و سیاست جبهه منانه بوده است، فرط نظر از این مباحث، سیاست جبهه در منطقه خاورمیانه مبتنی بر درآمد نفت، سلاح و جنگ است.

حرب و پست و صدام حسین نمونه بارز آن است. رئیس جمهور عراق از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۳ م نمونه از این سیاست بود. وی سه بار منطقه را با نفوذ کشاند و ایده صلح صلح در منطقه خاورمیانه را توجیه کرد و به بلندپروازی خود دوام مند و در کشته صلح به نفع منطقه اور آسیا و در مقابل ایران و عراق، باز شرایط منطقه را آن سان صلاح ند داشت که

کشورهای منطقه به دنبال شیوه صلح و هند و ارموزه توسعه استبداد و حاکمیت ای برخی از حاکمیت های منطقه را تحریک می کند که نتیجه آن نظامی تمام منطقه خاورمیانه است.

اما ایده صدور انقلاب به معنی واژگون کردن حاکمیت ها، می تواند امتداد استمرار دیکتاتوری در یک کشور اتقالی شود.

چرا که حصول است که انقلاب مصداقه می گردد و انقلابی در به به عکس العمل می زند. نتیجه آن عکس العمل ایجاد شرایط دارد. جامعه است. مقضای جامعه ناراضی و حساس ایجاد محدثات های فکری و اجتماعی برای افراد منطقه خواهد بود. فشارهای اقتصادی علیه کشورهای اتقالی اعمال می شود که نهایتا

این کشورها در مدار پیچیدمانگدی قرار می گیرند. در چنین شرایطی محاصره انقلاب با نیروی ترسناکی با صدور انقلاب شکسته می شود. اما نمونه این در حال بسیار مهم است. بغداد انقلاب در کشورهای عربی به دلایل نوگراگون موازنه خود از کشورهای نوه و غربی است. و هند و عراق استقلال و انقلاب به سوی توسعه و پیشرفت

و سزاندگی حرکت کردند.

هندستان در تحقق دموکراسی از چین موفق تر بوده و چین در تحقق توسعه و پیشرفت کارآتر. هیچیک از کشورهای خاورمیانه خودمختار نیست و هند را در جهان از این نظر اندازد. در کشور دو نهاد و صنعت و جمعیت هندستان از این روی دور درلودی گشتام صدور

انقلاب، باز کشورهای قدرتمندی همچون چین و هند از ایده صدور انقلاب دست کشیدند و به سزاندگی

پرداختند.

خروج از ایده صدور انقلاب و رفتن به سوی برنامه توسعه و دموکراسی می تواند انگیزه عملی نوگر و دگروری برای صدور انقلاب باشد. اگر نشان دهد و دنگ یکم به بعد از انقلاب رهایی بخشی به ملامت توسعه متوازن یوسه،

ورود به این مدار به معنی ارائه الگوه مناسب به دیگر کشورهاست.